



روایتی مستند از واپسین روزهای زندگی رسول‌الله(ص)

در روزهایی که مدینه هنوز در بهت رحلت پیامبر اسلام(ص) بود، حوادثی رقم خورد که سرنوشت امت را تغییر داد.

در روزهایی که مدینه هنوز در بهت رحلت پیامبر اسلام(ص) بود، حوادثی رقم خورد که سرنوشت امت را تغییر داد. حجت الاسلام والمسلمین محمد مسجدجامعی در سلسله گفت وگوهای «فاطمه(س) پس از پیامبر(ص)» پرده از زوایای کمتر گفته شده ای برمی دارد؛ از جایگاه ویژه حضرت زهرا(س) در خانه پیامبر و حساسیت ها و رقابت های پنهان، تا فشارهای سیاسی و اجتماعی که در فاصله ای کوتاه، او را به نماد مقاومت و مظلومیت در برابر جریان حاکم بدل کرد.

حجت الاسلام والمسلمین محمد مسجدجامعی، پژوهشگر دقیق النظر تاریخ اسلام و عضو هیئت علمی دانشکده روابط بین الملل وزارت خارجه در سلسله گفت وگوهایی با عنوان «فاطمه(س) پس از پیامبر(ص)»، که به همت پژوهشگران مؤسسه مطالعات راهبردی اسلام معاصر(مرام) انجام شده است، به بررسی این رخدادهای تاریخی پرداخته است.

در گفتار نخست درباره شرایط شبه جزیره العرب پیش از رحلت پیامبر اسلام(ص) سخن رفت و در گفتار دوم، ایشان شرایط و جایگاه حضرت فاطمه زهرا(س) در دوران پیامبر(ص) و پس از رحلت ایشان بررسی کردند؛ اینکه فاطمه زهرا(س) تنها فرزند زنده پیامبر(ص) در سال های پایانی عمر ایشان بود و با همسر و فرزندان متعدّدش، جایگاهی ممتاز در میان خاندان و مردم داشت.

در محیط زنانه، با وجود حساسیت ها و رقابت های احتمالی میان همسران پیامبر، فاطمه زهرا(س) با بزرگواری و وقار برخورد می کرد. در محیط مردانه نیز علی بن ابی طالب(ع) و فرزندانشان به دلیل شجاعت و نقش برجسته در جنگ ها مورد توجه و حساسیت بودند. این حساسیت ها طبیعی بود و نه لزوماً ناشی از بدخواهی آشکار.

در مجموع، جایگاه اجتماعی و طبیعی حضرت فاطمه زهرا(س) در جامعه آن زمان مشخص و ممتاز بود، اما رخدادهای پس از رحلت پیامبر(ص) مسائل و پیچیدگی های دیگری به همراه داشت که بحث جداگانه ای را می طلبد.

در ادامه مشروح بخش سوم و پایانی این گفت وگو را با هم می خوانیم:

پرسش - در جلسات قبلی، خصوصیات دوران رسول الله(ص) و عواملی که بر زندگی حضرت فاطمه(س) پیش از رحلت پیامبر اسلام تأثیرگذار بود، واکاوی شد.

در این جلسه قصد داریم به ایام کوتاه پس از رحلت پیامبر اسلام، یعنی هفتاد و پنج روز یا به روایتی نود و پنج روز، بپردازیم. با توجه به سخنان شما درباره جایگاه صدیقه طاهره(س)، خانواده ایشان، فرزندان و امیرالمؤمنین(ع)، سؤالی مطرح می شود؛ چگونه پس از رحلت پیامبر اسلام، در همین بازه زمانی کوتاه، مشکلات و سختی ها چنان بر این شخصیت بزرگوار افزوده شد که ایشان اقدام به ایراد خطبه کردند و حتی در خطبه ها از پیروان پیامبر(ص) گله و شکایت نمودند و نهایتاً این فشارها منجر به شهادت صدیقه طاهره(س) شد؟

حضرت فاطمه زهرا(س) در اواخر عمر پیامبر(ص)، به ویژه در ایام کسالت ایشان، احساس می کردند که با مشکلات و سختی های فراوانی مواجه خواهند شد. نمونه بارز این موضوع، روایتی است که همه نقل کرده اند و توضیح آن به این شکل است: زمانی که حال پیامبر(ص) سنگین بود و فاطمه زهرا(س) بسیار نگران، ناراحت و شاید گریان بودند، پیامبر فرمودند: سرت را بیاور جلو و مطلبی در گوش ایشان نجوا کردند که موجب افزایش غم و اندوه ایشان شد. بعد از مدتی، دوباره فرمودند: سرت را بیاور و مطلبی خصوصی به حضرت زهرا(س) گفتند، در حالی که حضار مجلس حضور داشتند، حضرت سپس خندیدند.

داستان به این صورت است که عایشه از صدیقه طاهره(س) پرسید: چه گفت که شما اول گریستید و بعد خندیدید؟ فاطمه زهرا(س) پاسخ داد: اول فرمودند که در این کسالت فوت خواهیم کرد که طبیعی است موجب تأثر و ناراحتی شد، و سپس دوباره پیامبر(ص) نجوا کردند و فرمودند: اولین کسی که به من ملحق می شود، تو هستی؛ و از این جهت خوشحال شدم.

این روایت در منابع مختلف حدیثی، هم شیعه و هم اهل سنت، آمده است و نشان می دهد که فاطمه زهرا(س) از مشکلات پس از رحلت پیامبر(ص) آگاه بود. حتی بدون نیاز به علم خاصی، هر کسی در جای ایشان می دانست که پس از رحلت

پیامبر(ص) با چه مسائل و مشکلاتی مواجه خواهد شد. خوشحالی ایشان از اینکه اولین فرد از خاندان پیامبر(ص) خواهد بود که به ایشان ملحق می شود، نشان دهنده آگاهی و شناخت دقیقشان از شرایط سخت پیش روست؛ علی رغم اینکه دختر پیامبر(ص) و تنها یادگار ایشان بود و دیگر فرزندان پیامبر فوت شده بودند.

اصل قضیه و آگاهی از مشکلات، نزد حضرت فاطمه زهرا(س) بود. اما اتفاقات و مسائلی که پس از رحلت پیامبر(ص) رخ داد، به شرایط خاص مدینه آن روز برمی گردد و بازگویی جزئیات حال پیامبر(ص) را در اینجا لازم نمی دانیم، زیرا همگان می دانستند که پیامبر(ص) پیش از این در حجه الوداع و موارد دیگر مکرراً خبر از پایان عمر خود داده بودند.

پرسش - در آخرین صحبتشان در مسجد خودشان هم بیان کردند؟

بله، به صورت مکرر، اطرافیان در پی اطلاع از حال پیامبر(ص) بودند و از داخل به آن ها گزارش می دادند. لحظه ای که پیامبر(ص) رحلت کردند، این خبر منتشر شد و بلافاصله یک سلسله اقداماتی انجام گرفت. معروف است که انصار در همان سقیفه جمع شدند. سقیفه مکانی مسقف بود، شبیه سایبانی مثل بازارچه ها و به هر حال برای تصمیم گیری درباره آینده پس از پیامبر(ص) در آنجا حضور یافتند.

علت جمع شدن انصار این بود که به ویژه در اواخر عمر پیامبر(ص) از آینده خود نگران بودند و نمی دانستند چه کسی قدرت را در مدینه در دست خواهد گرفت. مدینه مال انصار بود، اما ترس داشتند که دیگران یعنی غیرانصار، قدرت را به دست بگیرند. با توجه به سوابقی که بین قبایل مکی و خزرجی وجود داشت و رابطه اوسی ها با قریشی ها، انصار نگران بودند و خواستند پیش دستی کنند تا قدرت را قبل از ایجاد مشکل در دست خود بگیرند.

در همان سقیفه که متعلق به انصار و به ویژه خزرجی ها بود، بزرگان هر دو قبیله اوس و خزرج حضور داشتند. سپس مهاجرینی که از قبل برای آینده تصمیم گیری می کردند، به سرعت به آنجا آمدند. در بحث های مفصلی که میان آن ها شکل گرفت، مهاجرین اصرار کردند که باید یک امیر واحد وجود داشته باشد و رقابت بین رئیس سعد بن عباد و رئیس اوس باعث شد که در همان جمع، بیعت کوچکی انجام شود و در نهایت خلیفه اول به صورت اجمالی انتخاب شد.

در کنار این، قبیله ای به نام بنی اسلم که بین مکه و مدینه زندگی می کردند، به دلیل تهیه آذوقه به مدینه آمده بودند. آن ها برای جلوگیری از غارت اموال و کالاهای خود، به صورت دسته جمعی حرکت کرده بودند. حضور آن ها کوچه های مدینه را پر کرده بود. پس از بیعت اجمالی در سقیفه، خلیفه دوم به بنی اسلم دستور داد که مردم را برای بیعت با ابوبکر به مسجد بیاورند و در ازای آن، یا خواربار رایگان دریافت کنند یا با تخفیف. این اقدام باعث شد که مردم به دست خلیفه اول بیعت کنند و مسئله به این ترتیب پیش رود.

این روند با وصیت مکرر و کاملاً واضح پیامبر(ص) که علی بن ابیطالب(ع) بعد از ایشان جانشین خواهد بود، در تعارض بود و تنش ایجاد می کرد. این تنش تنها با علی بن ابیطالب(ع) نبود، بلکه با مجموع بنی هاشم، از جمله زبیر، عباس عموی پیامبر و دیگران که نمی خواستند ابوبکر از قریش سطح پایین، قدرت را در دست بگیرد، نیز بود. در این شرایط حساس، بیعت علی بن ابیطالب(ع) اهمیت فوق العاده ای داشت، هم به دلیل نسبت خانوادگی و شخصیت ایشان و هم به عنوان همسر فاطمه زهرا(س) و وصی پیامبر(ص).

در چنین شرایط پرتنش و عصبی، فاطمه زهرا(س) در برابر تلاش ها برای بردن علی بن ابیطالب(ع) به مسجد و مجبور کردن ایشان به بیعت، مقاومت می کرد. اگر کسی مدارک و اسناد آن زمان را مطالعه کند، می تواند تصور کند که وضعیت تا چه حد پرتنش و عصبی بود.

پرسش - یعنی بنی اسلم دستور گرفته بودند که امیرالمؤمنین(ع) هم ببرند؟

نه، بنی اسلم وظیفه داشتند که مردم مدینه را به مسجد آورده و بیعت با خلیفه اول را دریافت کنند. اما کسانی که اصرار داشتند علی بن ابیطالب(ع) نیز بیعت کند و او را به مسجد بیاورند، در منزل ایشان حضور داشتند و این افراد هیچ ارتباطی با بنی اسلم نداشتند. کسی که در این مسیر مقاومت شدیدی نشان می داد، فاطمه زهرا(س) بود.

در عرف جوامع، زن همواره از نوعی مصونیت برخوردار است و این مسئله در مورد حضرت زهرا(س) نیز صادق بود. شرایط تا حدی سخت بود که اگر حمایت و جایگاه صدیقه طاهره(س)، هم به عنوان دختر پیامبر و هم به عنوان زن، وجود نداشت، نمی توانستند با او برخورد کنند. اما حضرت علی(ع) به راحتی هدف تهدید و فشار قرار می گرفت. بنابراین، مقاومت اصلی در این جریان از سوی

فاطمه زهرا(س) بود.

این جریان ادامه یافت و به موضوع فدک و مسائل دیگر مرتبط شد، که با سرعت و پشت سر هم رخ دادند. مقاومت فاطمه زهرا(س) برای حفظ علی بن ابیطالب(ع)، به معنای عام کلمه، مقابله با اقداماتی بود که قصد داشتند ایشان را به مسجد با وضعی موهن ببرند. در نتیجه، حضرت تحت آسیب های جسمی و روحی قرار گرفتند.

مسئله فدک از نظر تاریخی مسلم است؛ دلیل روشن این است که در طول تاریخ، کسانی مانند عمر بن عبدالعزیز و حتی مأمون، فدک را به بنی هاشم بازگردانده اند. تصرف فدک که منبع مهم پشتیبانی مالی بود، فاطمه زهرا(س) را از حیث روحی و جسمی بسیار آزرده کرد.

بهترین شاهد این وقایع، کلامی است که در نهج البلاغه از علی بن ابیطالب(ع) آمده است: پس از دفن همسرش، خطاب به پیامبر(ص) می گوید: ودیعه ای که تو نزد من داشتی به سوی تو بازگشت؛ از او بپرس و اصرار کن که پاسخ دهد، چگونه با او رفتار شد؟ این سخن، پس از دفن حضرت، شدت تألمات جسمی و روحی فاطمه زهرا(س) را نشان می دهد و بیانگر آن است که این مسائل منجر به شهادت ایشان شد.